Journal of Fiqh and Usul



HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/
Vol. 55, No. 2: Issue 133, Summer 2023, p.213-237

Online ISSN: 2538-3892

Print ISSN: 2008-9139

Receive Date: 20-05-2021 Revise Date: 03-11-2021 Accept Date: 07-11-2021

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2021.70501.1109
Article type: Original

Processing the Discovery of the Phase of Tanajjuz (Realization) of the Sharʿī (Legal) Ruling

Reza Mihan Doost,  Lecturer and researcher of Khorasan Seminary and PhD student of Criminal Jurisprudence at Razavi University of Islamic Sciences (Responsible author)
Email: rmdoost@gmail.com

Sayyed Mohammad Baqer Ghadami,  Lecturer and researcher of Khorasan Seminary

Abstract
The effort of fuqahā (the jurists) is aimed at deriving the Sharʿī (legal) ruling and explaining the ruling in all areas and different aspects, including its types, ʾIjzā and its phases. They discuss the process of deriving a jurisprudential ruling from the phases of issue and creation of the ruling, its actuality and Tanajjuz. In the meantime, the study of the phase of Tanajjuz is very important, although this phase has not been discussed in ʿIlm-i ʾUṣūl under an independent title, it has been the focus of several important discussions of ʾUṣūl (principles), including the practical principles, ʾIjzā, and Musqaṭāt (abrogating elements) of rulings. In this article various issues related to the position of the Tanajjuz have been clarified by adopting the descriptive-analytical method.

Key words: phases of ruling, Tanajjuz of Sharʿī ruling, inference, processing.


Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/

سال ۵۵ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۳۳ - تابستان ۱۴۰۲، ص ۲۳۷ - ۲۱۳

شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸




شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۳۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۸/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۶

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2021.70501.1109

فرایندسازی کشف مرتبه تنجز حکم شرعی



رضا میهن دوست(نویسندۀ مسئول)

مدرس و پژوهشگر حوزه علمیه خراسان و دانشجوی دکتری فقه جزائی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

Email: rmdoost@gmail.com



سید محمد باقر قدمی

مدرس و پژوهشگر حوزه علمیه خراسان

چکیده

کوشش فقها معطوف به استنباط حکم شرعی و تبیین حکم در تمامی ساحت‌ها و جوانب مختلفِ، اعم از اقسام، اجزا و مراتب آن است. آنان در فرایندسازی استنباط حکم فقهی از مراتب جعل و انشاء حکم، فعلیت و تنجز آن گفتگو می‌کنند. در این میان بررسی مرتبۀ تنجز از اهمیت به‌سزایی برخوردار است، گرچه از این مرتبه در علم اصول ذیل عنوان مستقل بحث نشده، ولی محور چندین بحث مهم اصولی ازجمله اصول عملی، اِجزا و مسقطات حکم واقع شده است. در این نوشتار براساس روش توصیفی‌تحلیلی مسائل گوناگون مربوط به مرتبۀ تنجزِ حکم شفاف‌سازی شده است.

واژگان کلیدی: مراتب حکم، تنجز حکم شرعی، استنباط، فرایندسازی.

مقدمه

رسالت اصلی علم اصول فراهم‌سازی قواعد کلی استنباط فقهی است. فقیه در علم فقه با تطبیق این قواعد کلی بر آیات و روایات به استنباط حکم شرعی می‌پردازد.

وظیفهٔ دیگری که علم اصول برعهده دارد و کمتر بدان پرداخته شده است، فرایندسازی استنباط فقهی است. تلاش اصولیان بر این بوده است که قواعدی را که در فرایند استنباط نقش دارند، تبیین و جایگاه آن‌ها را نیز مشخص کنند و مسیر و قدم‌هایی را که فقیه برای استنباط طی می‌کند از ابتدا تا انتها روشن سازند.

به عبارتی دیگر، در علم اصول دستگاه استنباط فقهی طراحی می‌شود و فقیه با کمک آن به بررسی ادله می‌پردازد و احکام را استخراج می‌کند.

علم فقه دارای عملیات استنباط است، لذا می‌توان گفت استنباط فقهی دارای فرایند گام‌به‌گام از نقطهٔ شروع تا پایان استنباط است.

در این نوشتار در ابتدا روند کلی استنباط به‌صورت مختصر بیان می‌شود و به‌دلیل تبیین دقیق بخشی از آن، فرایند کشف مرتبهٔ تنجز به‌صورت تفصیلی بررسی خواهد شد؛ زیرا بررسی مرتبهٔ تنجز از اهمیت زیادی برخوردار است؛ از این مرتبه در علم اصول ذیل عنوان مستقل بحث نشده است؛ ولی محور چندین بحث مهم اصولی؛ ازجمله بحث اصول عملی، بحث اجزاء، بحث مُسقطات حکم و... است.

بر فرایندسازی استنباط فوائدی مترتب است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. شناخت جایگاه مباحث اصولی و ارتباط آن‌ها: همان طور که بیان شد در مرتبهٔ تنجز چندین بحث مهم اصولی[1] قرار گرفته و حلقهٔ اتصال در آن مباحث، مرتبهٔ تنجز است؛ بنابراین بررسی فرآیند کشف مرتبهٔ تنجز جایگاه و ارتباط چندین بحث مهم اصولی را تبیین خواهد کرد.

۲. یافتن خلأهای استنباطی: این خلأها هم در ناحیهٔ نظریه‌پردازی اصولی و هم در تدوین قواعد کاربردی وجود دارد. یافتن این خلأها به ارائهٔ نظریات جدید برای تحکیم روش استنباطی و تسهیل آن منجر می‌شود و این ضرورت در مرتبهٔ تنجز به‌دلیل پراکندگی مباحثی احساس می‌شود که در آن مطرح شده است.[2]

۳. تسهیل امر آموزش علم اصول: این نکته مشهود است که پس از سال‌ها صرف عمر در فراگیری کتاب‌های متعدد اصولی که در مراکز علمی رایج است، هنوز نیاز به تکمیل و جمع‌بندی مباحث اصولی

---

۱. اجزاء امر ظاهری (مظفر، اصول الفقه، ۳۰۹/۲)، بحث مسقطات حکم (صدر، دروس فی علم الأصول، ۳۵۷/۱) و اصول عملیه و... که در تمامی این مباحث، حلقهٔ اتصال بحث تنجّز حکم و بررسی لزوم امتثال در آن مطرح شده است.

۲. برای اطلاع از این مباحث به کتاب الگوریتم دانش اصول فقه از همین مؤلفان مراجعه شود. میهن‌دوست و قدمی، الگوریتم دانش اصول فقه.

وجود دارد و با صَرف این مقدار از وقت و فراگیری اصطلاحات اصولی، قوهٔ استنباط به وجود نمی‌آید و ارائهٔ فرایندیِ مباحث اصولی می‌تواند آموزشی کاربردی و نوین از دانش اصول فقه ارائه کند و به‌دلیل نشان‌دادنِ این تأثیر، بحث تنجّز حکم در این نوشتار ارائه می‌شود.

به نظر می‌رسد جایگاه مباحث روش‌شناسی و فرایندسازی، در کتب اصولی و فلسفهٔ فقه باشد؛ اما در کتب اصولی بیشتر به استدلال‌ها و نظریه‌پردازی و مبانی مختلف پرداخته شده است و نسبت به کلان و خرده فرایند استنباط به‌صورت شفاف پرداخته نشده است و نیز در کتب مربوط به فلسفهٔ فقه نیز بیشتر به مبانی و مسائل ساختاری پرداخته شده است، نه روند استنباط.

باتوجه‌به اهمیت این بحث مدتی است تألیفات مستقلی در این زمینه نگاشته شده است که می‌توان به کتاب‌های الگوریتم اجتهاد، [1] دروس فی منهجیة الاستنباط[2] و پایان‌نامه‌ای با عنوان الگوریتم اجتهاد (روش‌شناسی استنباط فقهی در سه محورِ مسئله‌شناسی، دلیل‌یابی، قرینه‌یابی)[3] اشاره کرد.

کتاب الگوریتم اجتهاد، روند کلی استنباط را بررسی کرده است، اما به خرده‌فرایندهای استنباط نپرداخته است.

پایان‌نامهٔ الگوریتم اجتهاد (روش‌شناسی استنباط فقهی در سه محورِ مسئله‌شناسی، دلیل‌یابی، قرینه‌یابی) گرچه به خرده‌فرایندها پرداخته است، ولی همان‌طور که از عنوان آن بر می‌آید تنها سه محور استنباط را بررسی کرده است.

محور فرایند استنباط در کتاب دروس فی منهجیة الإستنباط نیز انواع شبهات است و فرایندِ حل شبهات بیان شده است؛ اما در جستار پیش‌رو بعد از بیان الگوریتم کلان استنباط، خرده الگوریتم مرتبهٔ تنجّز بررسی می‌شود.

نکتهٔ ابداعی نوشتار حاضر، چینش مرتبط گونهٔ تمام مباحثی است که مربوط به مرتبهٔ تنجز حکم شرعی می‌شود؛ اما در دانش اصول فقه به‌صورت پراکنده قرار گرفته است و ازاین‌رو، جایگاه این مسائل به‌درستی فهم نمی‌شود.

---

۱. جلالی، الگوریتم اجتهاد و تأثیر آن در بهره‌وری زمان آموزش حوزه، این کتاب چاپ و منتشر نشده است.

۲. فضل‌الله، دروس فی منهجیة الإستنباط، مقرر: سیدمحمدحسن حکیم، قم: انتشارات فقه، چاپ‌اول، ۱۳۹۰.

۳. واسطی، الگوریتم اجتهاد (روش‌شناسی استنباط فقهی در سه محورِ مسئله‌شناسی، دلیل‌یابی، قرینه‌یابی). پایان‌نامهٔ سطح چهارم حوزهٔ علمیهٔ خراسان که چاپ و منتشر نشده است.

۱. واژه‌شناسی

فرایند: فرایند به مجموعهٔ عملیات و مراحل لازم برای رسیدن به هدفی مشخص گفته می‌شود.[۱] درحقیقت، فرایند به مجموعه گام‌ها از نقطهٔ شروع تا پایان عملیات گفته می‌شود. آنچه در تعریف فرایند مهم است، توالی و گام‌به‌گام بودن است.

استنباط: استنباط از مادهٔ «نبط» به‌معنای استخراج آب‌های زیرزمینی است و به ادراک و دریافت معنی و مفهوم چیزی بر اثر دقت و تیزهوشی نیز گفته می‌شود.[۲]

عملیات فقیهان در استخراج احکام شبیه به عملیات مقنیان است؛ همان‌طوری که یک مقنی از لابه‌لای قشرهای زیادی، آب زلال و گوارا را بیرون می‌کشد، یک فقیه نیز از لابه‌لای انبوه آیات و روایات و دیگر منابع، احکام را استخراج کرده است که به آن استنباط گفته می‌شود.

حکم: تعریف مشهور از حکم شرعی عبارت است از آن خطاب شرعی که به افعال مکلفان تعلق دارد.[۳] تعریف دیگری که برای حکم شرعی بیان شده است، تشریع الهی که برای تنظیم حیات انسان است.[٤]

به‌نظر می‌رسد تعریف دوم صحیح است؛ چراکه این تعریف شامل همهٔ اقسام حکم ازجمله احکام وضعی می‌شود، اما تعریف مشهور شامل حکم وضعی نمی‌شود.

۲. مراتب حکم

آنچه در این نوشتار به‌عنوان محور اصلی روند استنباط حکم شرعی پیشنهاد می‌شود، مراتب حکم است. از سوی دیگر، تعیین متعلق و موضوع حکم (اجزاء جعل) در مرتبهٔ جعل نیز مهم است؛ لذا مناسب است قبل از آن به بیان مراتب حکم و اجزاء جعل پرداخته شود.

مقصود از مراتب حکم عبارت است از مراحلی که برای حکم از زمان شکل‌گیری تا پایان خواهد بود که هر مرتبه اقتضائاتی دارد. نظر مشهور این است که برای حکم شرعی چهار مرتبه وجود دارد و این مراتب عبارت‌اند از: مرتبهٔ اقتضا، انشا، فعلیت و تنجز.[۵]

مرتبهٔ اقتضا: باتوجه‌به اینکه مبدأ حکم ملاک است، اولین مرحله از مراحل حکم همان مرحلهٔ

۱. معین، فرهنگ فارسی، ۱۱٦٤.
۲. فراهیدی، کتاب العین، ٤۳۹/۷.
۳. قمی، القوانین، ۳۸/۱.
٤. صدر، دروس فی علم الأصول، ۱٦۲/۱.
۵. صدر، دروس فی علم الأصول، ۱۹٤/٤.

دارابودن ملاک است. اگر فعلی دارای مصلحت یا دارای مفسده بود می‌توان گفت اقتضای وجوب یا حرمت را داراست. وقتی عملی دارای ملاک باشد و قانون‌گذار راجع به آن علم و التفات پیدا کند به تناسب ملاک، اراده پیدا می‌کند. به مجموعهٔ ملاک و اراده، مرتبهٔ اقتضای حکم گفته می‌شود.[۱]

مرتبهٔ انشا: پس از آنکه فعلی دارای ملاک بود و قانون‌گذار راجع به آن علم پیدا کرد، بر طبق آن ملاک، قانون تدوین می‌کند و مکلفان را با تدوین قانون به افعالی که دارای ملاک هستند، فرا می‌خواند. از این مرحله تعبیر به انشا می‌کنیم.

مرحلهٔ انشا همان مرحلهٔ تدوین قانون است.[۲]

شایان ذکر است که بسیاری از مباحث اصولی برای کشف آن چیزی است که شارع انشا کرده است.

مرتبهٔ فعلیت: هر حکمی ممکن است شرایطی داشته باشد که قبل از تحقق آن شرایط هرچند تکلیف تدوین شده است؛ اما انجام آن مورد خواست شارع نیست.

هرگاه شرایط تکلیف تحقق پیدا کند در آن صورت تکلیف به مرحلهٔ فعلیت می‌رسد و قانون‌گذار انجام یا ترک آن عمل را بر دوش مکلف معین قرار می‌دهد؛ مثل اینکه بر هر مکلفی واجب است نماز را در وقت معین بخواند. این تکلیف قبل از رسیدن وقت وجود دارد؛ اما تا وقت فرا نرسد قانون‌گذار خواندن نماز را نمی‌خواهد؛ هنگامی که وقت فرا رسد، شرط تکلیف تحقق می‌یابد و خواست پروردگار در خصوص انجام نماز فعلی می‌شود.[۳]

مرتبهٔ تنجز: مکلف ممکن است به حکمی که شرایط آن تحقق یافته و فعلی شده است، علم داشته باشد و ممکن است از آن بی‌اطلاع باشد.

اگر مکلف راجع به تکلیفی علم داشته باشد که به فعلیت رسیده است، مسئولیت او در خصوص تکلیف، تام خواهد بود و شارع می‌تواند او را در برابر ترک تکلیف مجازات کند که به این وضعیت، تنجزِ تکلیف می‌گویند؛ اما اگر در خصوص آن جاهل باشد، به‌خصوص اگر در ندانستن تکلیف کوتاهی نکرده باشد و عذر او پذیرفته باشد، تکلیف منجز نخواهد بود.[۴]

آنچه از این مراتب در روند کلی و کلان اجتهاد بیشتر مدِّنظر قرار می‌گیرد، مرتبهٔ انشا، فعلیت و تنجز است. البته در مواردی مرتبهٔ ملاک در استنباط تأثیر دارد که در جای خود بدان اشاره می‌کنیم.

---

۱. صدر، دروس فی علم الأصول، ۱۹٤/٤.
۲. صدر، دروس فی علم الأصول، ۱۹٤/٤.
۳. صدر، دروس فی علم الأصول، ۱۹٤/٤.
٤. صدر، دروس فی علم الأصول، ۱۹٤/٤.

در این نوشتار ابتدا به روند کلی به‌صورت مختصر اشاره می‌شود تا جایگاه مرتبهٔ تنجز تبیین شود و سپس به تفصیل، فرایند کشف مرتبهٔ تنجز بررسی خواهد شد.

۳. روند کلی استنباط

در علم اصول فرایند استنباط به‌صورت گام‌به‌گام از ابتدا تا انتها به‌صورت شفاف بیان نشده است؛ گرچه می‌توان آن را از لابه‌لای کلمات به دست آورد. ازاین‌رو، به نظر می‌رسد با نگاهی فرایندی به علم اصول و فرایند استنباط می‌توان فرایندهای کلان و خرد را در استنباط بر اساس دانش اصول فقه طراحی و شفاف کرد.

فقها به‌صورت ارتکازی با استفاده از این فرایندهای استنباطی در مباحث فقهی به استنباط حکم شرعی و تبیین آن در تمامی ساحت‌ها و جوانب مختلف حکم، اعم از اقسام، اجزاء و مراتب آن می‌پردازند.

محور اصلی فرایند استنباط فقها براساس مرتبهٔ جعل، مرتبهٔ فعلیت و مرتبهٔ تنجز است. فقها در مسیر استنباط به این سؤال پاسخ می‌دهند که آیا حکم جعل شده است یا خیر؟ و اگر جعل شده است آیا به مرتبهٔ فعلیت رسیده است یا خیر؟ و اگر به مرتبهٔ فعلیت رسیده است، آیا به مرتبهٔ تنجز هم رسیده است یا خیر؟

مرتبهٔ ملاک از مراتب ثبوتی حکم است و تنها راه کشف آن جعل شرعی است، لذا باید فرایند کشف حکم از مرتبهٔ جعل آغاز شود و مرتبهٔ ملاک به مناسبت در مواردی اشاره می‌شود که در ادله بیان شده باشد.[1]

در این نوشتار تلاش بر این است که خرده الگوریتم مبحث تنجز حکم، ترسیم و ارائه شود و در واقع، فرایند پیشنهادی این جستار، شفاف‌سازی فرایند ارتکازی فقها در بحث تنجز است.

همان‌طور که گفته شد نگاه الگوریتمی به استنباط از دو زاویه درخورِ بررسی است: نگاه کلان و ارائهٔ روند کلی استنباط؛ نگاهی تفصیلی و ارائهٔ خرده فرایند.

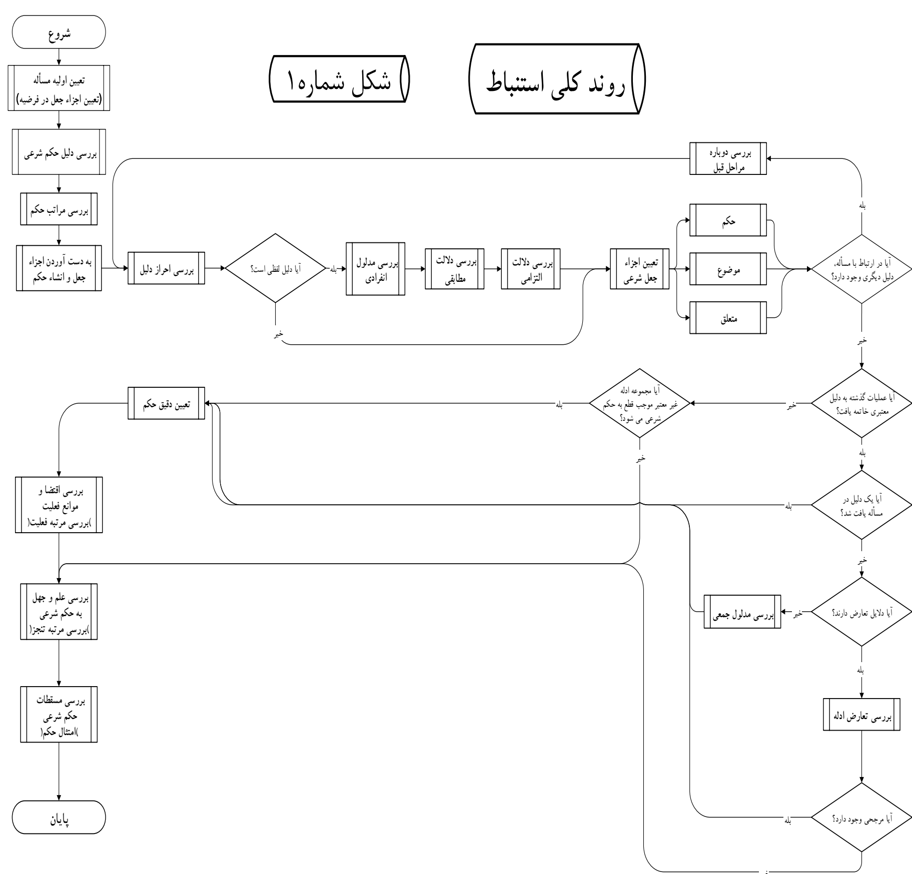
در تبیین روند کلی باید گفت: قبل از اینکه فقیه به مراتب حکم بپردازد باید مسئله‌ای را که درصدد حل آن بر می‌آید به‌صورت شفاف تعیین کند و بعد از آن، حکم و اجزای آن را از ادله استخراج کند؛ بنابراین

---

۱. عموماً آنچه از استنباط و اجتهاد برداشت می‌شود کشف مرحلهٔ جعل حکم است، درحالی‌که در ذیل گفتارها و استنباطات، از مراتب دیگر نیز بحث شده است. در علم اصول نیز به قواعد و فرایندهای مراتب دیگر اشاره شده است. البته مراتب دیگر حکم به‌صورت معنون و مستقل در علم اصول و استنباط فقهی بحث نشده است، ولی در مباحث مختلف اصولی محور اصلی هستند؛ مباحث مرتبهٔ فعلیت در مسائل اصولی، مانند قیود واجب و وجوب (صدر، دروس فی علم الأصول، ۳۲۱/۱)، تزاحم (صدر، دروس فی علم الأصول، ٤٥٤/۱)، ترتب (صدر، دروس فی علم الأصول، ۳٥٤/۱)، اِجزاء امر اضطراری (صدر، دروس فی علم الأصول، ۳۵۷/۱) و... مطرح می‌شود و مرتبهٔ تنجز در مسائلی، مانند اِجزاء امر ظاهری (مظفر، اصول الفقه، ۳۰۹/۲)، بحث مسقطات حکم (صدر، دروس فی علم الأصول، ۳۵۷/۱) و... مطرح می‌شود که در این نوشتار بدان اشاره می‌شود.

روند کلی استنباط در چهار مرحلهٔ کلی پیشنهاد می‌شود: تعیین اولیهٔ مسئله (مسئله‌شناسی)، بررسی حکـم در مرتبهٔ جعل، بررسی حکم در مرتبهٔ فعلیت، بررسی حکم در مرتبهٔ تنجز.

روند کلی استنباط در نوشتاری مستقل توسط نویسندگان جستار حاضر، تبیین و بررسی شـده اسـت،[1] اما برای تبیین جایگاه مرتبهٔ تنجز در فرایند کلان علم اصول در ابتدا نمودار پیشنهادی روند کلی استنباط در شکل شمارهٔ یک ارائه و سپس به بررسی تفصیلی مرتبهٔ تنجز پرداخته می‌شود.



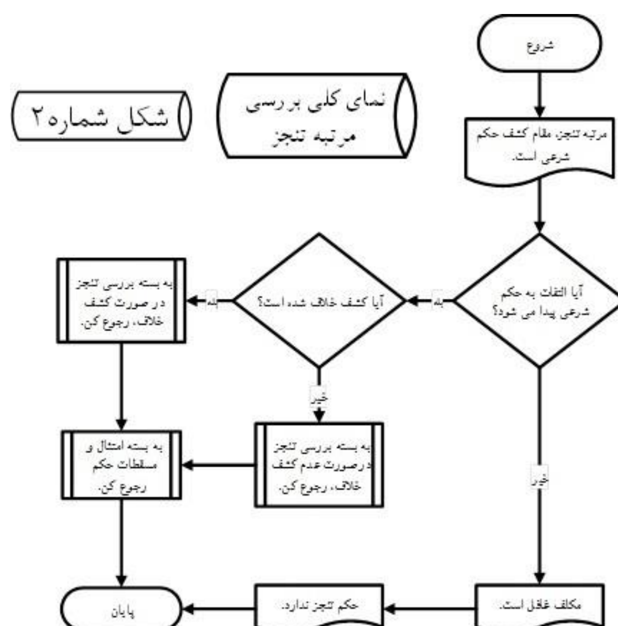
---

۱. میهن‌دوست و قدمی، «فرایند حکم‌شناسی در استنباط»، ۲۵۳تا۲۸۶.

۳. ۱. بررسی مرتبهٔ تنجز

همان‌طور که در تعریف مرتبهٔ تنجز بیان شد، در صورت علم مکلف، عقل به لزوم امتثال حکم می‌کند و مسئولیت مکلف نسبت به تکلیف تام می‌شود که به این وضعیت، تنجزِ تکلیف می‌گویند.[۱]

از این مرتبه ذیل عنوان مستقلی بحث نشده و در این نوشتار سعی بر این است که مباحث پراکنده‌ای که از این مرتبه در کتب اصولی بحث شده است به‌صورت یکپارچه و فرایندی بیان شود که در شکل شمارهٔ ۲ نمای کلی آن ارائه شده است.[۲]



ممکن است مکلف راجع به حکم شرعی التفات نداشته باشد که در اصطلاح اصولی به غفلت از حکم شرعی تعبیر می‌شود. تا زمانی که مکلف در این حالت باشد، در خصوص حکم شرعی هیچ

۱. دربارهٔ اینکه علم و قدرت در کدام مرحله از مراحل حکم مؤثرند اختلافی وجود دارد؛ مشهور، علم را در مرتبهٔ تنجز و قدرت را در مرتبهٔ فعلیت دخیلی می‌دانند (آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۲۷۸؛ صدر، بحوث فی علم الأصول، ۱۹٤/٤؛ مظفر، اصول الفقه، ۳۵/۳)؛ ولی برخی قدرت را در مرتبهٔ تنجز، مؤثر می‌دانند (خمینی، تنقیح الأصول، ۱۲۵/۲)؛ ازاین‌رو تنها عنصری که در مرتبهٔ تنجز باید بررسی شود، عنصر علم است.

۲. گزاره‌هایی که مبنای فرایندها است، بر اساس نظر شخصی مؤلفان این جستار است؛ اما ازآنجاکه ابداع جستار حاضر در ساختار و فرایند است و این گزاره‌ها سابق بر مولفان این جستار وجود داشته‌اند، آدرس آن‌ها در بخش گام‌ها ذکر شده است.

مسئولیتی ندارد و حکم برای او منجز نمی‌شود.[1]

با التفات به حکم شرعی و بعد از بررسی ادلهٔ احکام شرعی، در خصوص حکم شرعیِ واقعی یکی از این حالات ایجاد می‌شود: علم به حکم شرعی، ظن به حکم شرعی، جهل به حکم شرعی.

بنابراین ازآنجاکه اصول عملی در موارد جهل مکلف راجع به حکم جعل شده‌اند، مباحث اصول عملی و حکم ظاهری در مرتبهٔ تنجز بررسی خواهد شد.

در هریک از این حالات نیز ممکن است تبدل رأی و کشف خلاف حاصل شود که بر اساس آن باید وظیفهٔ مکلف راجع به تکالیف سابق و لاحق بررسی شود؛ در مباحث اصولی از این بحث به‌عنوان مسئلهٔ اِجزاء تعبیر می‌شود. ازاین‌رو، سه حالت علم و ظن و جهل در دو فرض بررسی خواهند شد: عدم کشف خلاف، کشف خلاف (مسئلهٔ اِجزاء).

آنچه تاکنون گفته شد بررسی حکم عقل به لزوم امتثال و به‌عبارتی تنجیز و تعذیر حکم بود؛ اما پس از این مرحله باید به مبحث مسقطات حکم به‌عنوان مرحلهٔ سقوط تنجز نیز پرداخته شود.

بیان مسقطات حکم بعد از بحث تنجز به این دلیل است که در بحث تنجز، از لزوم امتثال در حالت اولیهٔ حکم در صورت وجود حجت بحث می‌شود و در بحث مسقطات حکم به بررسی حالات و عوارض ثانوی مانند عصیان و... پرداخته می‌شود؛ در این حالات ثانوی، لزوم امتثالی دیگر غیر از لزوم امتثالِ در حالت اولیه بررسی می‌شود.

مسقطات حکم عبارت‌اند از: امتثال، عصیان، حصول غرض و انتفای موضوع.[2]

بنابراین مراحل گام‌به‌گام بررسی تنجز حکم در سه بسته ارائه‌شدنی است: ۱. بررسی تنجز در صورت عدم‌کشف خلاف؛ ۲. بررسی تنجز در صورت کشف خلاف؛ ۳. بررسی مسقطات حکم.

باتوجه به آنچه گفته شد مبحث تنجز حکم از اهمیت زیادی بر خوردار است؛ زیرا محور چندین بحث مهم اصولی است ازجمله: بحث اصول عملی، بحث اجزاء، بحث مسقطات حکم.

۳. ۱. ۱. بررسی تنجز در صورت عدم‌کشف خلاف

همان‌طور که بیان شد با التفات به حکم شرعی و بعد از بررسی ادلهٔ احکام شرعی، راجع به حکم شرعیِ واقعی یکی از این حالات زیر ایجاد می‌شود: علم به حکم شرعی، ظن به حکم شرعی، جهل به حکم شرعی.

بررسی تنجز در صورت عدم‌کشف خلاف در این سه فرض صورت خواهد گرفت.

---

۱. قمی، القوانین، ۴۰۸/۴؛ حلی، اصول الفقه، ۳۴۳/۸.

۲. صدر، دروس فی علم الأصول، ۳۵۷/۱.

أ. علم به حکم شرعی: در صورت علم به حکم شرعیِ الزامی، حکم منجز می‌شود و امتثال تکلیف لازم است و مخالفت با تکلیف عقاب دارد؛ زیرا حجیت قطع ذاتی است و با کشف یقینی حکم شرعی، عذری در مخالفت تکلیف پذیرفته نیست.[۱]

ب. ظن به حکم شرعی: ظن به حکم شرعی دو صورت دارد: ظن معتبر و ظن غیرمعتبر.

ظن غیرمعتبر به حالت جهل به حکم شرعی ملحق می‌شود؛ مانند شهرت فتوایی، قیاس و...، اما در صورت وجود امارهٔ معتبر بر حکم شرعیِ الزامی، حکم منجز می‌شود و امتثال تکلیف لازم است و مخالفت با تکلیف عقاب دارد؛ زیرا باوجودِ امارهٔ معتبر عذری در مخالفت با تکلیف پذیرفته نیست.[۲]

ج. جهل به حکم شرعی: جهل به حکم شرعی در لسان اصولیان به دو صورت ذکر شده است: جهل قصوری و جهل تقصیری.

جاهل قاصر کسی است که از فحص و بررسی ادله، تمکن ندارد یا فحص و بررسی کرده است ولی به‌دلیل معتبری دست نیافته است؛ در مقابل، جاهل مقصر کسی است که تمکن دارد ولی در فحص و بررسی کوتاهی کرده است.[۳]

اگر مکلف، جاهل قاصرِ غیرمتمکن باشد، در خصوص حکم شرعی هیچ مسئولیتی ندارد و حکم برای او منجز نمی‌شود. اگر مکلف، جاهل قاصرِ متمکن باشد و فحص کرده و به نتیجه‌ای نرسیده است، باید قبل از هر اقدامی به اصول عملی رجوع و بر اساس حکم ظاهری عمل کند.[۴]

اگر مکلف، جاهل مقصر باشد باید قبل از هر اقدامی فحص کند و مانند جاهل قاصر متمکن اگر فحص کرد و به نتیجه نرسید، به اصول عملی رجوع کند.[۵]

اما اگر جاهل مقصر و جاهل متمکن به وظیفهٔ خود عمل نکنند، عملی که از آن‌ها صادر می‌شود دو حالت دارد: ۱. عمل او موافق واقع است که در این صورت، تجری کرده است؛[۶] ۲. عمل او مخالف واقع است که در این صورت، عصیان کرده است.[۷]

همان‌طور که بیان شد در صورت فحص و عدم‌دست‌یابی به‌دلیل معتبر باید به اصل عملی رجوع کرد؛

---

۱. صدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۹٤/٤؛ مظفر، اصول الفقه، ۳۵/۳.
۲. صدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۹٤/٤؛ مظفر، اصول الفقه، ۳۵/۳.
۳. انصاری، فرائد الأصول، ۵۷۵/۱؛ حلی، اصول الفقه، ۵۳۳/۸.
٤. حلی، اصول الفقه، ۵۳۳/۸.
۵. حلی، اصول الفقه، ۵۳۳/۸.
٦. صدر، دروس فی علم الأصول، ۱۷۷/۱.
۷. صدر، دروس فی علم الأصول، ۱۷۷/۱.

بنابراین به مجاری اصول عملی و تعیین وظیفهٔ عملی می‌پردازیم.

۳. ۱. ۲. اصول عملی (حکم ظاهری)

چنانچه مکلف بعد از جستجو به‌دلیل درخورِ استنادی دسترسی پیدا نکرد و در شک و تحیر واقع شد، در این صورت، شارع مکلفان را بدون حکم رها نکرده است؛ بلکه وظایفی را باتوجه‌به جهل برای آن‌ها قرار داده است که از این حکم، به حکم ظاهری، اصول عملی یا دلیل فقاهی تعبیر می‌شود.[۱]

اصول عملی در چهار اصل منحصر است و حصر آن‌ها استقرائی است:[۲] استصحاب، برائت، احتیاط و تخییر.

مجاری اصول بر اساس نوع شک و مقدار درجهٔ انکشاف حکم، متفاوت است؛ زیرا ممکن است حکم شرعی به هیچ وجهی کشف نشود یا بخشی از آن مکشوف شود؛ بر این اساس هرکدام از این اصول مجرای خاصی خواهند داشت. بنابراین اقسام شک و مجاری اصول این‌گونه بیان می‌شود:

فرض اول: گاه حالت سابق حکم برای مکلف کشف می‌شود و به عبارت اصولی، حالت سابقِ ملحوظ وجود دارد ولی در زمان لاحق در ثبوت تکلیف شک می‌کند. این مورد مجرای استصحاب است.[۳]

فرض دوم: گاه اصل ثبوت حکم شرعی برای مکلف کشف نشده است و در اصلِ تکلیف شک می‌کند. این مورد، مجرای برائت است.[٤]

فرض سوم: گاه اصل ثبوت حکم شرعی[٥] برای مکلف کشف شده است اما در متعلق تکلیف شک می‌کند، لذا شک، همراه با علم اجمالی است.

موارد علم اجمالی نیز دو صورت دارد: ۱. احتیاط ممکن است که این مورد، مجرای اصل احتیاط است؛[٦] ۲. احتیاط ممکن نیست که این مورد، مجرای تخییر است.

درادامه به بررسی فرایند تفصیلی هریک از این مجاری می‌پردازیم.

أ. استصحاب: همان‌طور که بیان شد اولین اصلی که در مجاری اصول عملی بررسی می‌شود

---

۱. انصاری، فرائد الأصول، ۲۵/۱ و ۱۹/۲؛ آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۳۳۸.

۲. انصاری، فرائد الأصول، ۲۵/۱ و ۱۹/۲؛ آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۳۳۸.

۳. علت اینکه استصحاب بر سایر اصول عملی مقدم داشته شده است، حکومت استصحاب بر باقی اصول است (آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ٤۳۰).

٤. علت عدم‌جریان احتیاط در شک در اصل تکلیف، ادلهٔ عقلی و شرعی برائت است که به نظر اصولیان بر قاعدهٔ احتیاط مقدم است (انصاری، فرائد الأصول، ٦۳/۲).

٥. باید در نظر داشت مراد از علمِ به اصل تکلیف، اعم از این است که جنس و نوع تکلیف معلوم باشد؛ مانند اینکه اصل الزام (جنس) و وجوب (نوع) معلوم باشد یا فقط جنس تکلیف معلوم باشد، مثل اصل الزام اما نوع آن معلوم نباشد که الزام به فعل (وجوب) یا الزام به ترک (حرمت) است.

٦. علت تقدم احتیاط بر تخییر نیز ازاین‌روست که شک در مکلف در حالت اولیه مشمول قاعدهٔ اشتغال است و لذا اگر احتیاط ممکن نباشد نوبت به تخییر خواهد رسید (انصاری، فرائد الأصول، ١٤/۲).

استصحاب است؛ لذا ابتدائاً ارکان و شرایط استصحاب بررسی می‌شود.

جریان استصحاب ارکان و شرایطی دارد که عبارت‌اند از: یقین به حدوث، شک در بقا، فعلی‌بودن یقین و شک، وجود اثر شرعی برای حالت سابقه در مرحلهٔ بقا؛ بر این اساس، فرایند و گام‌های عملی با بررسی جریان استصحاب و اصول عملی دیگر به شرح زیر آغاز می‌شود:

گام اول: اگر مکلف به حدوث حکم یا موضوع دارای حکم شرعی یقین داشته باشد، رکن اول استصحاب محقق شده است و باید ارکان دیگر بررسی شود.

گام دوم: اگر مکلف به حدوث حکم یا موضوع دارای حکم شرعی یقین نداشته باشد، رکن اول مختل است و لذا استصحاب جاری نیست. ازاین‌رو، باید مجاری اصول عملی دیگر را بررسی کرد.

گام سوم: اگر مکلف پس از آنکه یقین به حدوث تکلیف داشت در بقای آن شک کند، رکن دیگر استصحاب نیز محقق شده است و باید ارکان دیگر بررسی شود.

گام چهارم: اگر پس از یقین به حدوث، در آنچه یقین داشته شک کند، دیگر استصحاب جاری نیست؛ هرچند یقین سابق و شک لاحق وجود دارد. این‌صورت، مجرای قاعدهٔ یقین یا شک ساری است که اعتبار آن مسلّم نیست. به‌عبارت‌دیگر، اگر زمان متیقن و مشکوک واحد باشد، دیگر رکن دوم محقق نمی‌شود؛ چراکه شک، اصل یقین سابق را از بین می‌برد و شک در حدوث است نه شک در بقا.

گام پنجم: شرط جریان استصحاب، وجود شک و یقین فعلی است و اگر شک و یقین تقدیری باشد، استصحاب جاری نیست.

مقصود از یقین و شکی که از ارکان استصحاب است، یقین و شک فعلی است. مقصود از فعلی این است که مکلف ملتفت است و بالفعل دارای یقین سابق و شک لاحق است؛ اما اگر یقین و شک تقدیری باشد، استصحاب جاری نیست؛ برای مثال، اگر کسی مُحدِث بوده و از مُحدِث‌بودن خود تا پایان نماز غافل شده و با همان وضعیت نماز خوانده است و بعد از نماز در اینکه آیا بعد از حدث وضو گرفته است یا نه شک کرده است، استصحاب حدث جاری نمی‌شود؛ زیرا حین نماز، در طهارت و حدث شک نداشته تا استصحابِ مُحدِث‌بودن در حق او جاری باشد؛ بلکه در این‌صورت قاعدهٔ فراغ جاری است؛ لذا نماز صحیح است و فرض این است که حدث استصحابی هم نداشته است. اما اگر همین شخص بعد از حدث و قبل از نماز ملتفت می‌شد و در وضوگرفتن شک می‌کرد و بعد غافل می‌شد، نماز او باطل بود؛ زیرا با حدث استصحابی وارد نماز شده بود.

گام ششم: رکن دیگر استصحاب، دارایِ اثربودن متیقنِ سابق در مرحلهٔ بقاست که در این‌صورت استصحاب جاری است وگرنه استصحاب لغو است.

جریان استصحاب به‌معنای حکم شارع به ترتب اثر بر متیقن سابق است؛ پس باید بقای آنچه مورد استصحاب است، اثر شرعی داشته باشد تا حکم شارع لغو نشود.

گام هفتم: اگر متیقن، حکم شرعی باشد یا بر متیقن، اثرِ شرعیِ مستقیم مترتب شود، استصحاب جاری می‌شود، وگرنه اصل مثبت است و استصحاب اعتبار ندارد.

مورد استصحاب می‌تواند حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی باشد و در صورت دوم باید بر آن اثر شرعی بار شود.

البته این نکته درخورِ ملاحظه است که داشتن اثر شرعی و جریان استصحاب دو صورت دارد: ۱. اثر شرعی بی‌واسطه؛ گاه اثر شرعی به‌صورت مستقیم بر مستصحب بار می‌شود که قطعاً در این مورد استصحاب جاری است.[۱] ۲. اثر شرعی باواسطه؛ اگر مستصحب لازمهٔ عقلی یا عادی داشته باشد و آن لازمه، اثر شرعی داشته باشد استصحاب جاری نمی‌شود و نمی‌توان به‌وسیلهٔ استصحاب اثر شرعی باواسطه را ثابت کرد؛ در این‌صورت در اصطلاح اصولی به این اصل، اصل مثبت می‌گویند.[۲] برای نمونه، زنده‌بودن انسان ملزوم است و تنفس و تغذیه از لوازم عقلی و عادیِ زنده‌بودن اوست و حرمت تصرف در مال وی و حرمت ازدواج همسر وی آثار شرعی ملزوم‌اند.

چنانچه کسی نذر کرده باشد که اگر فرزندش تنفس کند، یک‌درهم صدقه بدهد، این وجوب صدقه اثر شرعی است که به‌واسطهٔ امری عقلی یعنی تنفس ثابت شده است. اگر زنده‌بودن او استصحاب شود، در این‌صورت تنها آثار شرعی (مانند حرمت تصرف در مال او و حرمت ازدواج همسر او) ثابت می‌شوند؛ ولی آثار غیرشرعی (مانند تنفس و روییدن ریش و لباس‌پوشیدن) یا آثار شرعی باواسطهٔ آثار عقلی یا عادی (مانند وجوب وفای به نذر) ثابت نمی‌شود.

گام هشتم: درصورتی‌که ارکان و شرایط استصحاب تمام باشد، اگر نتیجهٔ استصحاب، عدم‌الزام باشد امتثال لازم نیست و اگر حکم الزامی باشد، حکم منجز می‌شود و امتثال تکلیف لازم است.

گام نهم: در صورت عدم‌جریان استصحاب اگر شک در اصل تکلیف باشد، برائت عقلی و شرعی جاری می‌شود و مکلف در مخالفت حکم مشکوک معذور است.[۳]

گام دهم: چنانچه اصل ثبوت حکم شرعی[٤] برای مکلف کشف شده است اما در متعلق تکلیف شک

۱. انصاری، فرائد الأصول، ۲۳۳/۳؛ آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ٤١٤.

۲. انصاری، فرائد الأصول، ۲۳۳/۳؛ آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ٤١٤.

۳. انصاری، فرائد الأصول، ۱۹/۲؛ آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۳۳۸.

٤. باید در نظر داشت مراد از علم به اصل تکلیف اعم از این است که جنس و نوع تکلیف معلوم باشد؛ مانند اینکه اصل الزام (جنس) و وجوب (نوع) معلوم باشد یا فقط جنس تکلیف معلوم باشد؛ مثل اصل الزام اما نوع آن معلوم نباشد که الزام به فعل (وجوب) یا الزام به ترک (حرمت) است.

می‌کند، یعنی شک او همراه با علم اجمالی است، درصورتی‌که احتیاط ممکن باشد، این مورد مجرای اصل احتیاط است.

اگر شک مکلف همراه با علم اجمالی باشد؛ یعنی علم او مردد بین چند چیز باشد، در این موارد چون به اصل تکلیف الزامی یقین دارد، برائت جاری نمی‌شود و عقل به‌مقتضای قاعدهٔ اشتغال، او را موظف به امتثال تکلیف مولا می‌داند. مفاد این قاعده این است که اشتغال یقینی مستدعی فراغ یقینی است. به این گونه موارد، شک در مکلف‌به گفته می‌شود.

البته باید توجه داشت تأثیر علم اجمالی بر اساس نوع شک متفاوت است. علم اجمالی می‌تواند دو صورت داشته باشد: ۱. دوران بین متباینین، ۲. دوران بین اقل و اکثر که دوران بین اقل و اکثر به دو قسم تقسیم می‌شود که عبارت است از: اقل و اکثر استقلالی و اقل و اکثر ارتباطی. در گام‌های بعد این صور بررسی خواهند شد.

گام یازدهم: در موارد دوران بین متباینین، احتیاط لازم است و تکلیف منجز می‌شود؛ لذا مخالفت تکلیف عقاب دارد مگر درصورتی‌که این علم منحل شود که در ذیل گام‌های بعد بدان پرداخته خواهد شد.[۱]

دوران بین متباینین در مواردی است که تردید در تعلق تکلیف به یکی از دو امر مستقل باشد؛ یعنی دو امری که به‌صورت اقل و اکثر نیستند؛ مانند اینکه مکلف یقین دارد در ظهر جمعه نماز ظهر یا نماز جمعه بر او واجب شده است. در این موارد، تنجیز علم اجمالی به این معناست که هر دو طرف علم رعایت شود؛ مثلاً در مثال نماز در ظهر جمعه، به مقتضای علم اجمالی باید هم نماز ظهر و هم نماز جمعه بخواند؛ چون اگر نماز ظهر را بخواند و نماز جمعه را نخواند، ممکن است آنچه واجب شده است نماز جمعه باشد که در این صورت او واجب خود را ترک کرده است.

گام دوازدهم: در موارد اقل و اکثر استقلالی و ارتباطی، به‌دلیل انحلال علم اجمالی، نسبت به اقل، تکلیف منجز است و نسبت به اکثر، برائت جاری است و در مخالفت آن معذور هستیم.[۲]

اقل و اکثر استقلالی در جایی است که اگر اقل امتثال شود و در واقع اکثر واجب باشد، به مقدار اقل، امتثال محقق شده است؛ مانند آنکه کسی شک کند آیا ده نماز از او قضا شده یا دوازده نماز؛ در این فرض، اگر مکلف فقط ده نماز بخواند و در واقع دوازده نماز برعهدهٔ او باشد، در خصوص آن ده نماز امتثال انجام گرفته و تنها امتثال دو نماز دیگر برعهدهٔ اوست.

اقل و اکثر ارتباطی در جایی است که اگر اقل امتثال شود و در واقع اکثر واجب باشد، به مقدار اقل

۱. انصاری، فرائد الأصول، ۱۹۵/۲ و ۲۷۸؛ آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۳۵۸.
۲. انصاری، فرائد الأصول، ۳۱۵/۲؛ آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۳۶۳.

امتثال محقق نشده است؛ مانند آنکه کسی در نماز شک می‌کند ده جزء واجب است یا یازده جزء که اگر ده جزء را اتیان کند و در واقع یازده جزء برعهدهٔ او باشد، در خصوص این ده جزء امتثال محقق نشده است و در صورتی امتثال محقق می‌شود که نماز را دوباره با یازده جزء اتیان کند.

۱. ***انحلال علم اجمالی:*** در هر دو حالتِ اقل و اکثر، در واقع اقل، معلومِ تفصیلی و اکثر، مشکوک بدوی است؛ لذا در خصوص معلومِ تفصیلی تکلیف منجز می‌شود و در باقیمانده ازآنجاکه اصل تکلیف مشکوک است، برائت جاری می‌شود که این از اقسام انحلال است.[1]

علم اجمالی به دو صورت ممکن است منحل شود:

۱. انحلال وجدانی: انحلال وجدانی این است که پس از علم اجمالی، علم تفصیلی پیدا شود؛ مثل اینکه علم اجمالی به نجاست یکی از دو ظرف حاصل شود؛ سپس علم تفصیلی به ظرف نجس حاصل شود؛ علم تفصیلی به ظرف نجس موجب از بین رفتن علم اجمالی می‌شود و دیگر علم به نجاست یکی از این دو ظرف وجود ندارد. در این مورد از بین‌رفتن علم اجمالی، واقعی است.

۲. انحلال حکمی: اگر در مثال بالا دو نفر شهادت دهند که ظرف معینی از دو ظرف نجس است، در اینجا شهادت دو عادل معتبر است و یقیناً باید از آن ظرف اجتناب کرد؛ اما شهادت دو عادل علم حقیقی برای ما ایجاد نمی‌کند؛ چون احتمال خطای آن‌ها در شهادت وجود دارد، اما چون شارع شهادت آن‌ها را اعتبار بخشیده است بر طبق شهادت آن‌ها باید عمل کنیم و موجب تنجیز در ظرف معین می‌شود.

در این مثال، علم اجمالی به نجاست یکی از دو ظرف منحل می‌شود؛ چون حتماً باید از ظرفی که شهود نجاست آن را گواهی داده‌اند اجتناب کرد و باتوجه‌به لزوم اجتناب از آن ظرف، درخصوص ظرف دیگر تنها احتمال لزوم اجتناب وجود دارد که این صورت از موارد شک بدوی است. قیام اماره در حکم انحلال علم است و می‌توان گفت هنوز علم به نجاست یکی از دو ظرف باقی است.

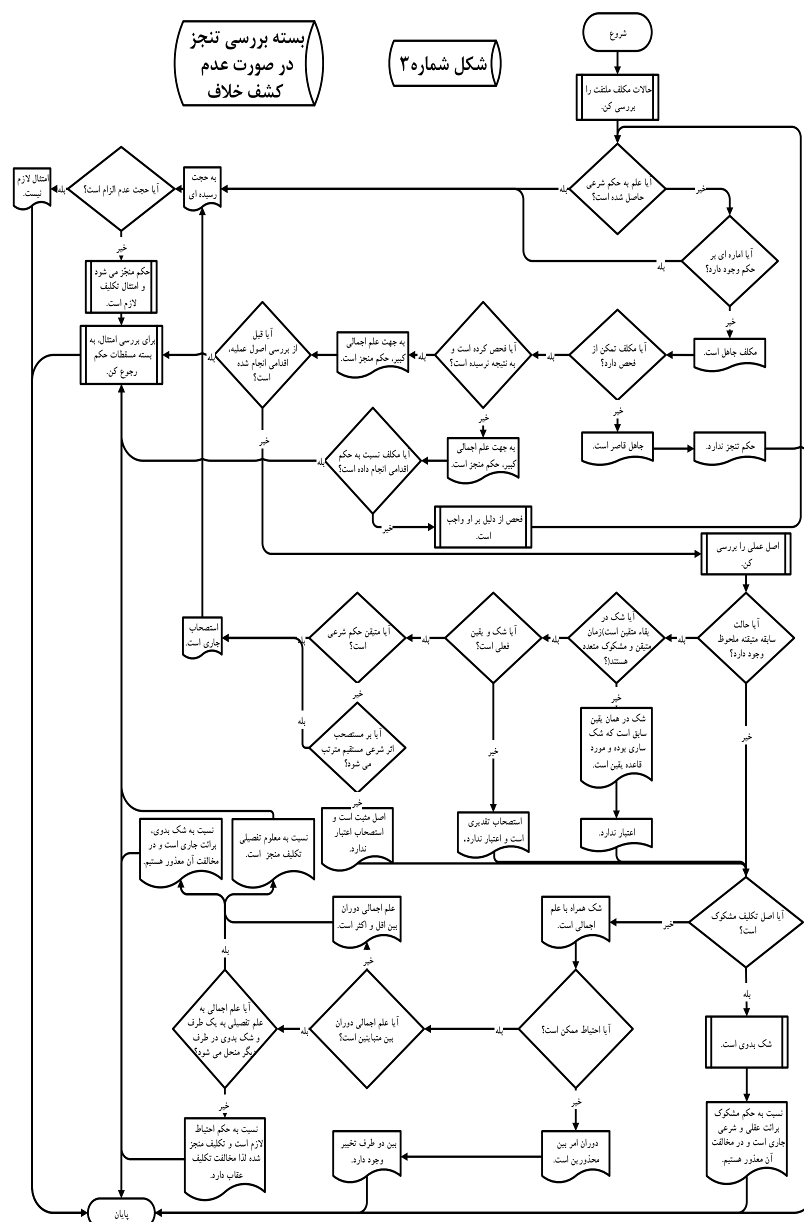
ب. تخییر: اگر اصل ثبوت حکم شرعی برای مکلف کشف شده است، درصورتی‌که احتیاط ممکن نباشد، این مورد مجرای اصل تخییر است.[2] در دانش اصول به این صورت، دوران امر بین محذورین گفته می‌شود؛ مانند اینکه مکلف اجمالاً می‌داند که روز جمعه، نماز جمعه یا واجب است یا حرام که مکلف نه می‌تواند وجوب و حرمت را با هم امتثال کند و نه می‌تواند وجوب و حرمت را با هم عصیان کند. در این موارد، عقل حکم به تخییر می‌کند؛ یعنی مکلف بین اختیار جانب وجوب (خواندن نماز جمعه) و اختیار جانب حرمت (ترک نماز جمعه) مخیر است.

---

۱. نایینی، اجود التقریرات، ۱۱۷/۲؛ صدر، دروس فی علم الأصول، ۳۸۵/۲.

۲. خراسانی، کفایة الأصول، ۳۵۵؛ صدر، دروس فی علم الأصول، ۴۰۹/۲.

در مواردی که تنجز ثابت شد، به بستهٔ مسقطات حکـم رجـوع شـود. نمـودار بسـتهٔ تنجـز در صـورت عدم‌کشف خلاف در شکل شمارهٔ ۳ ارائه شده است.



۳. ۱. ۲. تنجز تکلیف در صورت کشف خلاف (مسئلهٔ اجزاء)

همان‌طور که گذشت با التفات به حکم شرعی، یکی از حالات علم، ظن و جهل به حکم شرعی ایجاد می‌شود. در هریک از این حالات نیز ممکن است تبدّل رأی و کشف خلاف حاصل شود که بر اساس آن باید وظیفهٔ مکلف راجع به تکالیف سابق و لاحق بررسی شود. در مباحث اصولی از این بحث به‌عنوان مسئلهٔ اجزاء تعبیر می‌شود.

بنابراین مباحث اجزاء در سه فرض بررسی می‌شود: کشف خلاف در فرض علم به حکم شرعی، کشف خلاف در فرض ظن به حکم شرعی، کشف خلاف در فرض جهل به حکم شرعی.

گام‌ها و مراحل بررسی تنجز در صورت کشف خلاف را می‌توان به‌صورت زیر تقسیم‌بندی کرد.

أ. کشف خلاف با یقین

گام اول: درصورتی‌که کشف خلاف، یقینی باشد باید بر اساس حجت جدید عمل شود و اگر با حجت جدید، حکم غیرالزامی کشف شده است، امتثال لازم نیست و لذا اجزاء یا عدم‌اجزاء راجع به حکم سابق معنا ندارد.[1]

گام دوم: اگر با حجت جدید، حکم الزامی کشف شده است، ارتباط‌داشتن وقایع لاحق و وقایع سابق و عدم‌ارتباط آن‌ها راجع به وظیفهٔ مکلف تفاوت ایجاد می‌کند.[2]

گام سوم: در صورت عدم‌ارتباط وقایع لاحق و سابق، عمل سابق عقاب ندارد؛ ولی راجع به عمل لاحق بر اساس حجت جدید عمل می‌شود.[3]

گام چهارم: در صورت ارتباط وقایع لاحق و سابق، اگر عمل انجام‌شده مجزی نیست؛ هرچند مخالفت آن تا قبل کشف خلاف عقاب ندارد؛ ولی با کشف خلاف و قیام حجت بر الزام، واقع، منجز شده و باید به‌صورت ادا یا قضا امتثال شود.[4]

یادآوری: در تمامی صُوَر قبل که کشف خلاف با یقین محقق شده است، تفاوتی بین اینکه حالت سابق علم یا ظن معتبر یا شک و عمل به اصل عملی باشد، وجود ندارد.

همچنین باید توجه داشت مبحث اجزاء در خصوص احتیاط مطرح نیست؛ زیرا احتیاط به‌معنای یقین به امتثال است و کشف خلاف و تفویت مصلحت در آن متصور نیست.

---

۱. مظفر، اصول الفقه، ۳۰۹/۲.

۲. مظفر، اصول الفقه، ۳۰۹/۲.

۳. مظفر، اصول الفقه، ۳۰۹/۲.

٤. مظفر، اصول الفقه، ۳۱٤/۲.

ب. کشف خلاف با امارهٔ معتبر

گام اول: درصورت کشف خلاف با امارهٔ معتبر دیگر، باید بر اساس حجت جدید عمل شود. اگر با حجت جدید حکم غیرالزامی کشف شده است، امتثال لازم نیست و لذا اجزاء یا عدم‌اجزاء راجع به حکم سابق معنا ندارد.

گام دوم: اگر با حجت جدید، حکم الزامی کشف شده است، ارتباط وقایع لاحق و وقایع سابق و عدم ارتباط آن‌ها در خصوص وظیفهٔ مکلف تفاوت ایجاد می‌کند.

گام سوم: در صورت عدم‌ارتباط وقایع لاحق و سابق، عمل سابق عقاب ندارد؛ ولی راجع به عمل لاحق بر اساس حجت جدید عمل می‌شود.

برای نمونه، در صورت قیام اماره بر جواز ذبح با غیرآهن و کشف خلاف با امارهٔ دیگر، راجع به اعمال آینده، ذبح با آهن لازم است ولی اعمال سابق جایز بوده است.

گام چهارم: در صورت ارتباط وقایع لاحق و سابق، بین کشف خلاف در موضوعات و احکام تفاوت است.

گام پنجم: اگر کشف خلاف در موضوعات باشد، براساس حجت جدید، تکلیف منجز می‌شود و اعمال سابق مجزی از واقع نیست؛[1] برای نمونه، اگر بر دخول وقت نماز بیّنه قائم شده و نمازی خوانده شده است، در صورت کشف خلاف باید نماز اعاده شود.

گام ششم: در صورت کشف خلاف در احکام، بین وجود دلیل بر اجزاء و عدم‌دلیل بر آن تفاوت است.[2]

گام هفتم: اگر دلیلی بر اجزاء قائم شده است، عمل انجام‌شده کفایت می‌کند و در وقائع لاحق براساس حجت جدید عمل می‌شود.

گام هشتم: اگر دلیلی بر اجزاء قائم نشده است، عمل انجام‌شده کفایت نمی‌کند؛ هرچند مخالفت آن تا قبل کشف خلاف عقاب ندارد و در وقایع سابق و لاحق براساس حجت جدید عمل می‌شود و حکم جدید باید به‌صورت ادا یا قضا امتثال شوند.

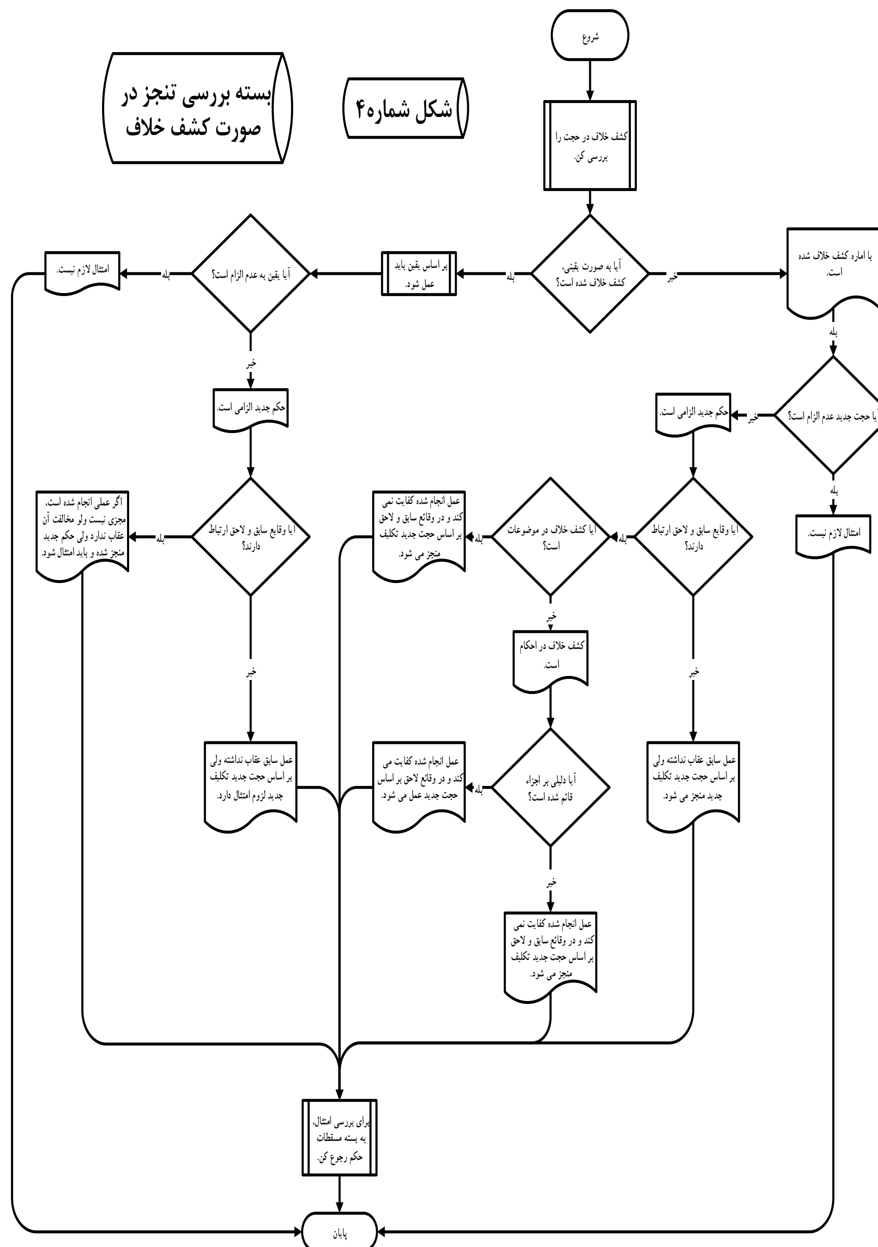
تذکر: در تمامی صُوَر قبل که کشف خلاف با امارهٔ معتبر محقق شده است، تفاوتی وجود ندارد بین اینکه حالت سابق، علم یا ظن معتبر یا شک و عمل به اصل عملی باشد.

گام نهم: در مواردی که تنجز ثابت شد، به بستهٔ مسقطات حکم مراجعه شود.

۱. مظفر، اصول الفقه، ۳۱۳/۲.

۲. مظفر، اصول الفقه، ۳۱۳/۲.

نمودار این بسته در شکل شمارهٔ ٤ ارائه شده است.



۳. ۱. ۳. مسقطات حکم

آنچه تاکنون گفته شد حکم عقل به لزوم امتثال یا عدم‌لزوم و به‌عبارتی تنجز و عدم‌تنجز حکم بود؛ اما در این بحث به این نکته پرداخته می‌شود که حکم منجز در چه مواردی ساقط می‌شود که از آن به مسقطات حکم تعبیر می‌شود.

به عبارتی دیگر در بحث تنجز، از حالت اولیهٔ حکم در صورت وجود حجت بحث می‌شود و در بحث مسقطات حکم به بررسی حالات و عوارض ثانوی مانند عصیان و... پرداخته می‌شود. در این حالات ثانوی، لزوم امتثالی دیگر غیر از لزوم امتثالِ در حالت اولیه بررسی می‌شود.

مسقطات حکم عبارت‌انداز:[۱] عصیان، امتثال، ارتفاع موضوع، حصول غرض.

گام‌ها و مراحل بررسی مسقطات حکم را می‌توان به‌صورت زیر صورت‌بندی کرد.

گام اول: اگر مکلف با تکلیفی که حجت بر آن قائم شده و منجز شده است مخالفت کرد، در صورت مصادفت حجت با واقع، در خصوص تکلیف عصیان کرده و استحقاق عقوبت دارد؛ هرچند دیگر امتثال تکلیف لازم نیست.[۲]

گام دوم: اگر مکلف با تکلیفی که حجت بر آن قائم شده و منجز شده است مخالفت کرد، در صورت عدم‌مصادفت حجت با واقع، در خصوص تکلیف تجری کرده و استحقاق عقوبت دارد.

گام سوم: چنانچه حکم واقعی اولی امتثال شده است، استحقاق ثواب دارد و امتثال دوبارهٔ حکم لازم نیست.[۳]

در تمامی صوری که به‌نحوی برای مکلفان حجت بر حکم قائم شود، اعم از اینکه علم به حکم داشته باشد یا امارهٔ معتبر قائم شود یا اصل عملی تنجیزی جاری شود، مکلف باید تکلیف را امتثال کند که با امتثال آن استحقاق ثواب دارد و امتثال دوبارهٔ حکم لازم نیست؛ زیرا غرض از تکلیف را تحصیل کرده و به حکم عقل تحصیل دوباره لازم نیست.

گام چهارم: اگر حکم واقعی ثانوی (بدل اضطراری) امتثال شده است، استحقاق ثواب دارد و حکم

۱. صدر، دروس فی علم الأصول، ۳۵۷/۱.
۲. عراقی، بدائع الأفکار، ۳۹۵؛ خمینی، تنقیح الأصول، ۷۷/۲؛ صدر، دروس فی علم الأصول، ۳۵۷/۱؛ صدر، بحوث فی علم الأصول، ۲٤۷/۲.
۳. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۸۳؛ خمینی، تنقیح الأصول، ۷۷/۲؛ صدر، دروس فی علم الأصول، ۳۵۷/۱؛ صدر، بحوث فی علم الأصول، ۲٤۷/۲؛ مظفر، اصول الفقه، ۳۰۱/۲.

واقعی اولی و ثانوی ساقط است و چه اضطرار مرتفع شود چه نشود، امتثال لازم نیست.[۱]

گام پنجم: اگر حکم ظاهری امتثال شده است، استحقاق ثواب دارد و حکم ظاهری ساقط می‌شود. راجع به حکم واقعی به بحث کشف خلاف مراجعه شود.[۲]

گام ششم: در صورت ازبین‌رفتنِ موضوعِ تکلیف، حکم ساقط می‌شود و اگر راجع بـه حکـم شـرعی تفریطی صورت نگرفته باشد، مکلف استحقاق عقوبت ندارد؛[۳] برای نمونه، با ازبین‌رفـتن جسـد، موضـوع وجوب دفن مسلمان مرتفع می‌شود.

گام هفتم: در صورت ازبین‌رفتن موضوع، اگر در خصوص حکم شرعی تفریطی صورت گرفته باشد، مکلف استحقاق عقوبت دارد؛ هرچند تکلیف ساقط است و امتثال حکم لازم نیست.

گام هشتم: در صورت حاصل‌شدن غرض از طریقی غیر از امتثال، امتثال تکلیف لازم نیست.[٤]

برای نمونه، در برخی احکام تکلیف برای آحاد مکلفان جعل نشده است، بلکـه مهـم وجـود خـارجیِ فعل است. این‌گونه از احکام در اصطلاح اصولی به وجوب کفایی تعبیر می‌شود. واجب کفایی بـرای همـه جعل شده است؛ اما چون صرفاً تحقق خارجی اهمیت دارد، با انجام واجب از سوی برخی مکلفان، غرض حاصل شده است و لذا تکلیف از دیگران ساقط می‌شود.

نمودار این بسته در شکل شمارۀ ٥ ارائه شده است.

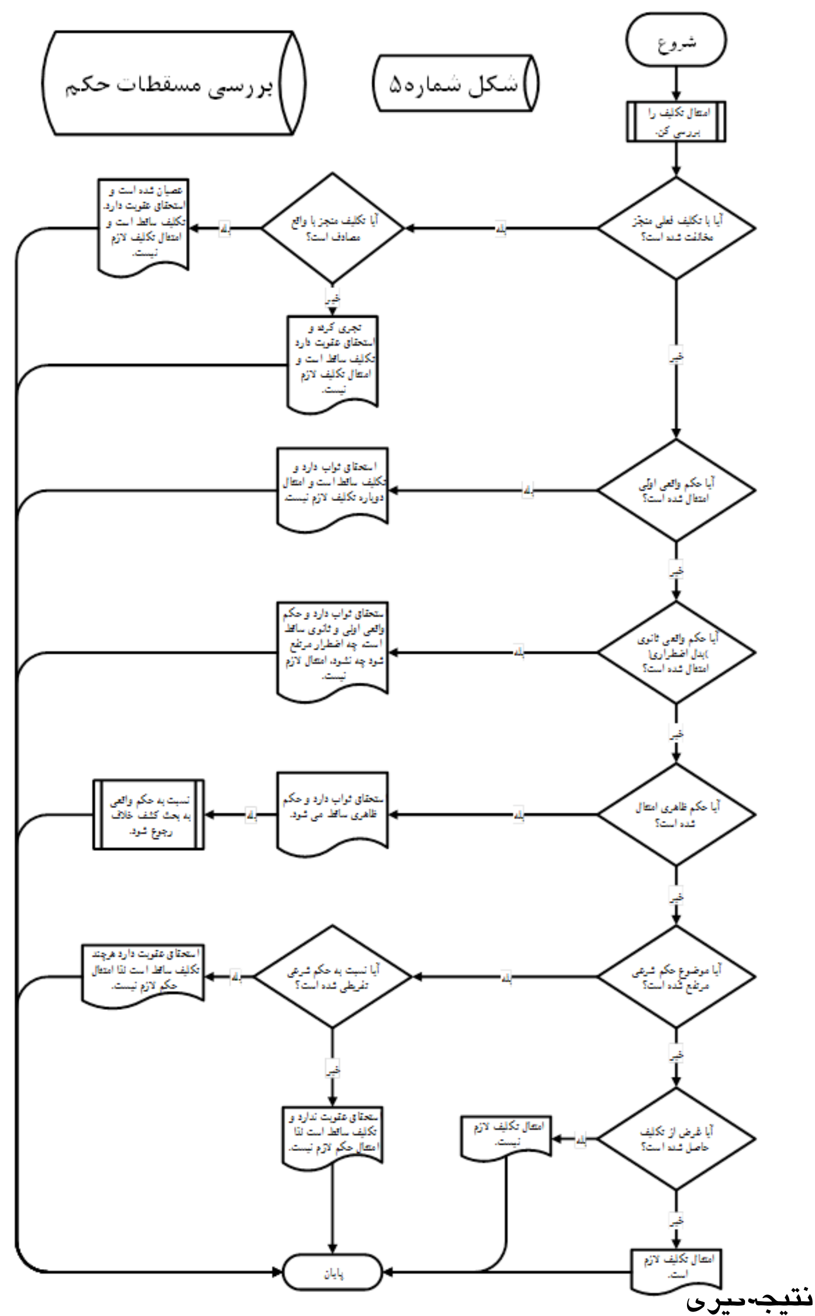
---

۱. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۸۳؛ خمینی، تنقیح الدصول، ۷۷/۲؛ صدر، دروس فی علم الأصول، ۳۵۷/۱؛ صـدر، بحـوث فـی علـم الأصـول، ۲٤۷/۲؛ مظفر، اصول الفقه، ۳۰۱/۲.

۲. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۸۳؛ خمینی، تنقیح الأصول، ۷۷/۲؛ صدر، دروس فی علم الأصـول، ۳۵۷/۱؛ صـدر، بحـوث فـی علـم الأصـول، ۲٤۷/۲؛ مظفر، اصول الفقه، ۳۰۱/۲.

۳. اصفهانی، هدایة المسترشدین، ۳۷۲/۲؛ خمینی، تنقیح الأصول، ۷۷/۲؛ صدر، بحوث فی علم الأصول، ۲٤۷/۲.

٤. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۷۹ و ۸۳ و ۱۱۵؛ صدر، بحوث فی علم الأصول، ۲٤۷/۲ و ٤۲۰؛ مظفر، اصول الفقه، ۱۳۱/۱.


بررسی مسقطات حکم
شکل شماره۵
شروع
امتثال تکلیف را بررسی کن.
آیا با تکلیف فعلی منجّز مخالفت شده است؟
بله
آیا تکلیف منجز با واقع مصادف است؟
بله
عصیان شده است و استحقاق عقوبت دارد. تکلیف ساقط است و امتثال تکلیف لازم نیست.
خیر
تجری کرده و استحقاق عقوبت دارد تکلیف ساقط است و امتثال تکلیف لازم نیست.
خیر
آیا حکم واقعی اولی امتثال شده است؟
بله
استحقاق ثواب دارد و تکلیف ساقط است و امتثال دوباره تکلیف لازم نیست.
خیر
آیا حکم واقعی ثانوی (بدل اضطراری) امتثال شده است؟
بله
ستحقاق ثواب دارد و حکم واقعی اولی و ثانوی ساقط است. چه اضطرار مرتفع شود چه نشود، امتثال لازم نیست.
خیر
آیا حکم ظاهری امتثال شده است؟
بله
ستحقاق ثواب دارد و حکم ظاهری ساقط می شود.
بله
نسبت به حکم واقعی به بحث کشف خلاف رجوع شود.
خیر
آیا موضوع حکم شرعی مرتفع شده است؟
بله
آیا نسبت به حکم شرعی تفریطی شده است؟
بله
استحقاق عقوبت دارد هرچند تکلیف ساقط است لذا امتثال حکم لازم نیست.
خیر
ستحقاق عقوبت ندارد و تکلیف ساقط است لذا امتثال حکم لازم نیست.
خیر
آیا غرض از تکلیف حاصل شده است؟
بله
امتثال تکلیف لازم نیست.
خیر
امتثال تکلیف لازم است.
پایان

نتیجه‌گیری

فقیه ابتدائاً باید مسئله‌ای را که درصدد حل آن بر می‌آید به‌صورت شفاف تعیین کند و بعد از آن، حکم و اِجزای آن را از ادله استخراج کند؛ بنابراین روند استنباط در چهار مرحلهٔ کلی پیشنهاد می‌شود: ۱. تعیین اولیهٔ مسئله (مسئله‌شناسی)؛ ۲. بررسی حکم در مرتبهٔ جعل؛ ۳. بررسی حکم در مرتبهٔ فعلیت؛ ٤. بررسی حکم در مرتبهٔ تنجز.

در تبیین تنجز باید گفت: اگر مکلف در خصوص تکلیفی که به فعلیت رسیده است علم داشته باشد، عقل به لزوم امتثال آن حکم می‌کند و مسئولیت مکلف در خصوص تکلیف، تام خواهد بود و شارع می‌تواند او را در برابر ترک تکلیف مجازات کند که به این وضعیت، تنجزِ تکلیف می‌گویند.

ممکن است مکلف راجع به حکم شرعی التفات نداشته باشد که در اصطلاح اصولی به غفلت از حکم شرعی تعبیر می‌شود. تا زمانی که مکلف در این حالت باشد، در خصوص حکم شرعی هیچ مسئولیتی ندارد و حکم برای او منجز نمی‌شود.

اما با التفات به حکم شرعی و بعد از بررسی ادلهٔ احکام شرعی، راجع به حکم شرعی واقعی یکی از این حالات ایجاد می‌شود: علم به حکم شرعی، ظن به حکم شرعی، جهل به حکم شرعی.

بنابراین اصول عملی در موارد جهل مکلف راجع به حکم جعل شده‌اند، لذا مباحث اصول عملی و حکم ظاهری در مرتبهٔ تنجز قرار می‌گیرند.

در هریک از این حالات نیز ممکن است تبدل رأی و کشف خلاف حاصل شود که بر اساس آن باید وظیفهٔ مکلف در خصوص تکالیف سابق و لاحق بررسی شود؛ در مباحث اصولی از این بحث به‌عنوان مسئلهٔ اِجزاء تعبیر می‌شود. ازاین‌رو، سه حالت علم و ظن و جهل، در دو فرض بررسی می‌شود: عدم‌کشف خلاف؛ کشف خلاف (مسئلهٔ اِجزاء).

پس از بررسی تنجز حکم، مبحث مسقطات حکم به‌عنوان موارد سقوط تنجز بررسی می‌شود. مسقطات حکم عبارت‌اند از: امتثال، عصیان، حصول غرض و انتفای موضوع.

بنابراین، مراحل گام‌به‌گام بررسی تنجز حکم در سه بسته ارائه می‌شود: ۱. بررسی تنجز در صورت عدم‌کشف خلاف؛ ۲. بررسی تنجز در صورت کشف خلاف؛ ۳. بررسی مسقطات حکم.

پیشنهاد می‌شود کتب آموزشی جدیدی بر اساس فرایندی که در استنباط طی می‌شود طراحی و تدوین شود؛ چراکه آموزش مراحل استنباط با نگاه فرایندی کمک شایانی به یادگیری جامعهٔ هدف می‌کند.

منابع

اصفهانی، محمد تقی. هدایة المسترشدین فی شرح اصول معالم الدین. قم: نشر اسلامی. چاپ‌دوم، ۱٤۲۹ق.

انصاری، مرتضی‌بن‌محمدامین. فرائد الأصول. قم: مجمع الفکر الإسلامی. چاپ‌نهم، ۱٤۲۸ق.

آخوند خراسانی، محمدکاظم‌بن‌حسین. کفایة الأصول. قم: آل‌البیت(ع). چاپ‌اول، ۱٤۰۹ق.

حلی، حسین. اصول الفقه. قم: مکتبة الفقه و الأصول المختصة. چاپ‌اول، ۱٤۳۲ق.

خمینی، روح‌الله. تنقیح الأصول. مقرر: حسین اشتهاردی، تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره). چاپ‌اول، ۱٤۱۸ق.

صدر، محمدباقر. دروس فی علم الأصول. قم: اسلامی. چاپ‌پنجم، ۱٤۱۸ق.

ــــــــــــــــ. بحوث فی علم الأصول. مقرر: سیدمحمود هاشمی شاهرودی. قم: مؤسسهٔ دایرة المعارف فقه اسلامی. چاپ‌سوم، ۱٤۱۷ق.

عراقی، ضیاءالدین. بدائع الأفکار فی الأصول. مقرر: هاشم آملی. نجف: المطبعة العلمیة. چاپ‌اول، ۱۳۷۰ق.

فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد. کتاب العین. قم: هجرت. چاپ‌دوم، ۱٤۱۰ق.

قمی، ابوالقاسم. القوانین المحکمة فی الأصول. قم: احیاء الکتب الإسلامیة. چاپ‌اول، ۱٤۳۰ق.

مظفر، محمدرضا. اصول الفقه. قم: نشر اسلامی. چاپ‌پنجم، ۱٤۳۰ق.

معین، محمد. فرهنگ فارسی. تهران: ادنا. چاپ‌چهارم، ۱۳۸٦.

میهن‌دوست، رضا، سیدمحمدباقر قدمی. «فرایند حکم‌شناسی در استنباط»، جستارهای فقهی و اصولی. س٦، ش۱۹، تابستان۱۳۹۹، ۲۵۳تا۲۸٦. DOI: 10.22034/JRJ.2020.56635.1964

نایینی، محمدحسین. اجود التقریرات، مقرر: سیدابوالقاسم خویی. قم: عرفان. چاپ‌اول، ۱۳۵۲.